

## نقدی بر رویکرد انتقادی فخررازی و ابن تیمیه به جایگاه علمی امام جواد و عسکریین (علیهم السلام) با تأکید بر میراث مکتوب اهل سنت

[ حسین اسکندری\* / محمد کرمانی کجور\*\* ]

### ■ چکیده

بر خلاف آنچه که بسیاری، تصور می‌کنند، رویکرد یکسان و فراگیری در میان عالمان اهل سنت، به جایگاه علمی و حتی رجالی امامان معصوم (علیهم السلام) وجود ندارد، اگرچه رویکرد غالب در میان آنان، تصویر فوق را تأیید می‌نماید. در این میان جایگاه علمی امام جواد، امام هادی و امام عسکری (علیهم السلام) است که نخست از سوی فخر رازی در قرن ششم، مورد انتقاد قرار گرفت و ابن تیمیه حرانی آن را در قرن هشتم، پیگیری نمود. آثار محدودی همچون *عقبات الأنوار*، اشاره‌ای به این رویکرد انتقادی نموده‌اند، اما به هر دلیل پرداخت درخوری بدان نداشته‌اند. نوشتار پیش‌رور به بررسی این رویکرد انتقادی پرداخته و در شفاف سازی عناصر استدلالی آن کوشیده و استدلال آن را با فراغت از میراث مکتوب امامیه، حتی برپایه میراث مکتوب اهل سنت، فاقد ائتمان و اعتبار علمی یافته و نشان داده است.

کلید واژه: امام جواد (علیهم السلام) امام هادی (علیهم السلام) امام عسکری (علیهم السلام)، رویکرد انتقادی، فخررازی، ابن تیمیه.

---

\*. دانش آموخته درس خارج حوزه علمیه قم و دانش آموخته مرکز تخصصی امامت اهل بیت (علیهم السلام)  
skandarihoseyn@yahoo.com

\*\* دانش آموخته درس خارج حوزه علمیه قم، کارشناس ارشد تاریخ، مدرس مرکز تخصصی امامت اهل بیت (علیهم السلام)  
m\_kermani87@yahoo.com

عالم‌ان امامی، انتصاب الهی اهل بیت علیهم‌السلام و از جمله امام جواد، امام هادی و امام عسکری علیهم‌السلام و مرجعیت فراگیر علمی آنها را در کنار لزوم تمسک به ایشان، بر پایه مدارک معتبری چون حدیث متواتر ثقلین<sup>۱</sup> امری بدیهی می‌دانند.<sup>۲</sup> این محورها اگرچه هیچ‌گاه در نگاه کلامی جامعه اهل سنت به شکل امامی آن مطرح نبوده، دست کم شرافت برجسته و دانش دینی ایشان همواره رویکرد نمایان و بلکه قریب به اتفاق عالمان آن بوده و می‌باشد. در مقابل این رویکرد از اواخر قرن ششم هجری، جایگاه علمی این سه امام علیهم‌السلام مورد تردید فخر رازی در کتاب *نهایة العقول* قرار گرفت و به دنبال وی ابن تیمیه در دو قرن بعد، انتقاد به جایگاه علمی این سه امام را در پاسخ‌های خود به علامه حلی پیگیری کرده و نقد جایگاه علمی امام رضا علیه‌السلام را نیز بدان افزود و بدین ترتیب رویکردی که اقلیت عالمان اهل سنت را پوشش داده، سامان یافت.

بر این پایه می‌توان در میان عالمان اهل سنت و البته آنان که از خود رویکردی به ثبت رسانده‌اند، دو رویکرد متضاد را به عیان مشاهده کرد: نخست رویکرد اثباتی که رویکرد غالب در میان جامعه علمی اهل سنت به شمار آمده؛<sup>۳</sup> و دیگری، رویکرد انتقادی که رویکرد اقلیت آنان محسوب می‌شود.

گفتنی است که رویکرد انتقادی به جایگاه رجالی امام رضا علیه‌السلام نیز از سوی ابن تیمیه،<sup>۴</sup> مقدسی،<sup>۵</sup> سمعانی<sup>۶</sup> و ابن حبان<sup>۷</sup> ثبت شده است که به جهت طولانی شدن این نوشتار آن

۱. صحیح مسلم، ۱۲۲/۷؛ مسند احمد، ۱۷/۳؛ المستدرک علی الصحیحین، ۳/۱۰۹؛ طبرانی، المعجم الکبیر،

۶۳/۳؛ فرائد السمطین، ۱۴۴/۲؛ سیوطی، احیاء المیت، ۶۴/؛ هبشمی، مجمع الزوائد، ۱۶۲؛ حلیة الأولیاء، ۹/۶۴.

۲. المعتبر، ۲۳/۱؛ تذکرة الفقهاء، ۱۵/۱؛ روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، ۷/۱؛ الکافی، ۱/۲۹۴؛

الخصال، ۶۵؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ۱/۲۵؛ نور الثقلین، ۵/۶۰۵.

۳. به این رویکردهای اثباتی در بحث هر یک از امامان علیهم‌السلام اشاره خواهد شد.

۴. منهاج السنة، ۱۲۵/۲: «إنما روی له أبو الصلت الهروی وأمثاله نسخاً عن آیاته فیها من الأكاذیب ما نزه الله عنه

الصادقین منهم».

۵. معرفة التذکره، ۱۷۸/۱ و ۱۸۴ و ۱۹۹ و ۲۰۳ و ۲۶۱ و...: «فیه علی بن موسی المعروف بالرضا، کان یأتی عن آیاته

بالعجائب».

۶. الأنساب، ۷۴/۳: «یأتی عن آیاته بالعجائب».

۷. المجروحین، ۱۰۶/۲: «علی بن موسی الرضا یروی عن ابیه العجائب؛ روی عنه أبو الصلت وغیره کأنه کان بهم

را در مقاله دیگری به بررسی و نقد می‌نشانیم. هم‌چنین رویکرد انتقادی اقلیتی دیگری به جایگاه رجالی امام عسکری (علیه السلام) در رجال اهل سنت از سوی ابن جوزی،<sup>۱</sup> سیوطی،<sup>۲</sup> کنانی<sup>۳</sup> و فتنی<sup>۴</sup> در ذیل فضیلتی در مورد حضرت فاطمه (علیها السلام) که از آن امام (علیه السلام) منعکس شده، با تعبیری چون «لیس بشیء»<sup>۵</sup> از امام (علیه السلام) رقم خورده و بی‌اعتباری رجالی آن امام (علیه السلام) را، در تقابل با رویکرد غالب عالمان اهل سنت که با تعبیری چون کان «عالماً ثقة»<sup>۶</sup> و «کان ثقة فهماً خیراً دیناً عقیفاً»<sup>۷</sup> از آن امام (علیه السلام) یاد نموده، ثبت گشته است.

شایان توجه است که فضای عمومی موضوع نوشتار پیش رو، با آن که پژوهش‌هایی را از سوی برخی از نویسندگان نامدار چون میرحامد حسین صاحب عیقات الأنوار<sup>۸</sup> و استاد میلانی،<sup>۹</sup> تجربه نموده، اما به هر دلیل پوشش مناسبی نسبت به موضوع این نوشتار در آنها یافت نمی‌شود؛ زیرا عیقات و نفحات که ترجمه، تلخیص و گاه تحقیق عیقات میرحامد حسین، توسط استاد سید علی میلانی است، ناظر به رویکرد انتقادی به جایگاه علمی این سه امام (علیه السلام) با تأکید بر میراث مکتوب اهل سنت نبوده و بررسی تمامی رویکردهای اثباتی که رویکرد غالب در میان اهل سنت است، نسبت به همه شؤون زندگی این امامان (علیه السلام) در آنها صورت پذیرفته و به گزارش‌های مآثور معصومان به صورت مسند و مرسل اشاره و در

ویخطأ».

۱. ابن جوزی در الموضوعات (۴۱۵/۱) فضیلتی درباره حضرت زهرا (علیها السلام) از امام عسکری نقل می‌کند و می‌گوید: «روی هذا الحدیث عن آباءه ولیس بشیء».

۲. اللآلئ المصنوعة، ۳۶۱/۱؛ وی پس از نقل حدیث می‌گوید: «موضوع، الحسن العسکری لیس بشیء».

۳. تنزیه الشریعة، ۴۱۰/۱؛ «وفیه الحسن بن علی العسکری لیس بشیء».

۴. قانون الموضوعات، ۲۴۹؛ «الحسن بن علی، صاحب العسکر، لیس بشیء».

۵. همان.

۶. تذکرة الخواص، ۳۲۴.

۷. معالم العترة النبویة للحافظ عبد العزیز بن محمود المعروف بابن الأخصر الجنابذی المتوفی سنة ۶۱۱ وصفه الذهبی بالإمام العالم المحدث الحافظ المعمر مفید العراق، کان ثقة فهماً خیراً دیناً عقیفاً، وكذا عن غیره. سیر اعلام النبلاء، ۳۱/۲۲. نقله عنه العلامة الوزير علی بن عیسی الیربلی المتوفی سنة ۶۹۳ والمترجم له فی الشذرات والوافی بالوفیات و غیرهما، فی کتاب كشف الغمة فی معرفة الأئمة، ۴۰۳/۲.

۸. عیقات الأنوار، ۲۶۲/۴؛ السيد حامد النقوی، خلاصة عیقات الأنوار، ۲۵۷/۴ و ۲۵۹.

۹. دراسات فی منهاج السننة لمعرفة ابن تیمیة، مدخل لشرح منهاج الكرامة؛ السيد علی الحسيني الميلاني ۳۷۵ تا ۳۷۹ به صورت خلاصه؛ نفحات الأزهار؛ السيد علی الحسيني الميلاني، ۲۵۶/۴.

مقابل رویکرد انتقادی، بهره برداری شده است. هم‌چنین آیت الله مرعشی به جایگاه علمی، معنوی، اجتماعی این امامان از منظر اهل سنت در جلد دوازدهم شرح *احقاق الحق* پرداخته<sup>۱</sup> اما اساساً به رویکردهای انتقادی عالمان اهل سنت، اشاره‌ای نکرده است. این نوشتار ناظر به رویکرد انتقادی ابن تیمیه و فخر رازی به جایگاه علمی این سه امام علیهم‌السلام با بهره‌گیری از پاره‌ای از گزارش‌های مسند در میراث مکتوب اهل سنت است، و تلاش کرده، نخست عناصر استدلالی این رویکرد انتقادی را مورد کاوش قرار دهد، و پس از ارائه دو تحلیل از عناصر استدلالی این رویکرد، با تأکید بر میراث مکتوب آنان، چالش‌های علمی آن را، ارائه نماید.

## ■ رویکرد انتقادی

رویکرد انتقادی به جایگاه علمی سه امام معصوم علیهم‌السلام، در عین آن که از منظر کمی، کم جمعیت به نظر می‌رسد، به جهت جایگاه ممتاز علمی قائلان آن در جامعه اهل سنت و نیز تلاش صاحبان آن در مستندسازی رویکرد خویش، پر اهمیت می‌نماید. نخستین رویکرد ثبت شده، از آن فخر رازی در قرن ششم می‌باشد.<sup>۲</sup> که در قرن هشتم توسط ابن تیمیه پیگیری شده است. نگارنده در ادامه، ابتدا به نقل این دو رویکرد و ارائه عناصر استدلالی هر یک پرداخته، آنگاه جمع‌بندی عناصر استدلالی این دو را به همراه دو تحلیل از آن تقدیم خواهد نمود.

### ۱- دیدگاه انتقادی فخر رازی (۶۰۶ ق)

بر پایه بررسی‌های نگارنده، نخستین رویکرد انتقادی عالمانی از اهل سنت به جایگاه علمی امام جواد، هادی، عسکری علیهم‌السلام، از محمد بن عمر رازی، معروف به فخر رازی و ابن خطیب ری،<sup>۳</sup> در قرن ششم هجری به ثبت رسیده است. گرایش فقهی وی شافعی و در کلام،

۱. شرح *احقاق الحق* ۱۲/ ۳۴۴ تا آخر جلد ۱۲

۲. گفتنی است وی متوفای ۶۰۶ قمری است؛ اما از آنجا که به گفته خویش *نهایة العقول* را پیش از تفسیر کبیر خویش به نگارش آورده، تاریخ تالیف *نهایة العقول* اواخر قرن ششم بوده است. عبارت وی در تفسیر *الکبیر* «لکننا بینا فی کتاب *نهایة العقول*»؛ گویای تقدم نگارش آن بر تفسیر وی می‌باشد (مفاتیح الغیب ج ۱۴ ص ۱۳۲).

۳. معجم *الأدباء*، ۵/ ۴۶۲ (الإمام فخر الدین محمد بن عمر الرازی المعروف بابن خطیب الری). به خاطر نسبتش

اشعری بوده<sup>۱</sup> و در میان اکثریت عالمان اهل سنت از جایگاه ویژه‌ای برخوردار می‌باشد. سبکی<sup>۲</sup> وی را ستوده و ابن خلکان<sup>۳</sup> از او به یگانه عصر خود، و ابن اثیر او را پیشوای جهانی عصر خویش،<sup>۴</sup> خوانده است.

فخر رازی به جهت تشکیک زیاد به ویژه در بیشتر اصول مسلم فلسفی به امام المشککین در میان عالمان امامی و نیز اهل سنت مشهور شده است.<sup>۵</sup> وی صاحب تألیف‌های مهم و تأثیرگذار در علوم چون فلسفه، کلام، ریاضیات، فقه، اصول، تفسیر و ادبیات، است. *المحصول فی علم الأصول* و *مفاتیح الغیب* در تفسیر از مشهورترین آثار وی هستند؛ گرچه بیشتر شهرت وی در جامعه اهل سنت، وامدار تفسیرش می‌باشد.

وی در مباحث کلامی، کتابی به نام *نهاية العقول فی درایة الأصول* دارد، که با روشی استدلالی و به گونه مفصل در بیست اصل اعتقادی نگاشته شده است؛ اگر چه این کتاب از معروفیت سایر آثار فخر رازی برخوردار نیست، اما انتساب آن به فخر رازی، قطعی است و خود در *مفاتیح الغیب* از آن یاد کرده<sup>۶</sup> که گویای تقدم نگاشته شدن آن بر تفسیرش می‌باشد. همچنین عالمان پس از وی همچون حاجی خلیفه در *كشف الظنون*، زرکلی در *الأعلام*<sup>۷</sup> و ایجی در *المواقف*،<sup>۸</sup> نیز آن را از آثار فخر رازی برشمرده‌اند. نسخه خطی این کتاب در کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی به شماره ۴۶۲۰،<sup>۹</sup> در کتابخانه مجلس شورای اسلامی

به پدرش ضیاء الدین که از خطبای بزرگ شهر ری بوده است.

۱. سبکی، *طبقات الشافعية الكبرى*، ۸/ ۸۱؛ الشافعی الاشعری، *دیوان الإسلام*، ۱/ ۴۵.
۲. *طبقات الشافعية الكبرى*، ۵/ ۳۳ - ۴۰.
۳. تاریخ ابن خلکان، ۴۸/۲.
۴. *الکامل فی التاریخ*، ۵۵/۱۳.
۵. ابن صباغ مالکی در *فصول المهمة* ۱/ ۱۲۳ می‌گوید: معروف بین علماست که فخر رازی امام مشککین است. آقا بزرگ طهرانی در *الذریعة* (۹/ ۸۱۱/۳) این نسبت را به فخر رازی داده است.
۶. *مفاتیح الغیب*، ۱۴/ ۱۳۲. عبارت وی چنین است: «لکننا بینا فی کتاب *نهاية العقول*...» که همچنین گویای تقدم نگارش آن بر تفسیر وی می‌باشد.
۷. *كشف الظنون*، ۱۹۸۸/۲.
۸. *الاعلام*، زرکلی ۳/ ۳۱۳/۶.
۹. *المواقف*، ایجی، ۵۲/۳.
۱۰. کتابخانه بزرگ حضرت آیه الله مرعشی نجفی؛ جلد ۱۲ در صفحات: ۱۸۲ تا ۱۸۴، کد دستیابی کتاب: ۴۶۲۰.

به شماره ۱۴۵۶، در کتابخانه آستان قدس رضوی به شماره ۱۳۷۵، و برخی کتابخانه‌های دیگر<sup>۱</sup> که نام آن‌ها در فهرست‌واره دست‌نوشته‌های ایران<sup>۲</sup> ثبت شده، ذکر گردیده است. هم‌چنین این کتاب در مصر با تحقیق صلاح محمد عبدالرحمن الجمال، در دو جلد به چاپ رسیده است.<sup>۳</sup>

مؤلف در مقدمه کتاب، نگاشته‌های متقدمان و متأخران را از مطالب آن تهی خوانده و استقصای پرسش‌ها و پاسخ‌ها، استنباط ادله واقعی و برهان‌های یقینی و ترتیب عجیب و تلفیق انیق آن را، سه امتیاز برجسته آن برشمرده است. وی در اصل بیستم که آن را اصل امامت نامیده، باورهای مختلف شیعه را در مباحث مختلف امامت منعکس نموده و به نقد کشانده است. از جمله آن که در مورد سه امام جواد، هادی و عسکری (علیهم‌السلام) با اظهار تعجب از دیدگاه امامیه به جایگاه علمی این امامان، با اشاره به زمان آنها که دوره رشد علوم و فزونی نگاشته‌های علمی بوده، رویکرد انتقادی خویش را بر پایه آن که از آنان دانشی هر چند اندک، بروز نیافته و خود نیز در محفلی علمی حاضر نشده و در هیچ مسأله‌ای با مخالفان به بحث ننشسته و هیچ تصنیف سودمندی همچون آثار شافعی و محمد بن حسن و دیگر فقیهان و متکلمان و مفسران از خویش به جای نگذارده‌اند، به ثبت رسانده است.<sup>۴</sup>

او نوشته است:

والعجب أنهم يزعمون في التقي و التقي و الحسن العسكري، أنهم كانوا عالمين بجميع المسائل الأصولية و الفرعية جملها و تفاصيلها، مع أنهم كانوا في زمان كثر خوض العلماء في أصناف العلوم و كثرت تصانيفهم و مع ذلك فلم يظهر من أحد منهم شيء من العلوم لا بالقليل و لا بالكثير، و لم يحضروا محفلاً و لا تكلموا في شيء من المسائل مع المخالفين، و لم يظهر منهم تصنیف منفع به، كما ظهر من الشافعي - رضي الله عنه - و محمد بن

۱. تهران، ملک به شماره ۱۱۴۶؛ تهران دانشگاه ۲۱۲۹؛ مشهد، نواب ۵۰.

۲. فهرست‌واره دست‌نوشته‌های ایران (دنا)، ۱۰/ ۸۷۱ و ۸۷۲.

۳. این کتاب در سال ۱۹۹۱م در کلیه دارالعلوم دانشگاه قاهره مصر چاپ گردیده است.

۴. نهاية العقول في الكلام في دراية الأصول - المخطوط؛ این نسخه فاقد شماره صفحه می‌باشد.

الحسن - رحمة الله عليه - و غیرهما من الفقهاء و المتکلمین و المفسرین.<sup>۱</sup>  
چنان که ملاحظه شد وی رویکرد انتقادی اش را به جایگاه علمی این سه امام علیهم السلام بر  
عناصری استوار ساخته که می توان آنها را چنین برشمرد:

- ۱- عدم بروز دانش؛
- ۲- عدم بروز تصنیف؛
- ۳- عدم بحث با مخالفان؛
- ۴- عدم حضور، در محفل علمی.

## ۲- دیدگاه انتقادی ابن تیمیه (۷۲۸ ق)

احمد بن عبد الحلیم بن تیمیه حرانی مشهور به ابن تیمیه در فقه گرایش حنبلی داشته و در کلام بر خلاف فخر رازی سلفی و اهل حدیث به شمار می آید. او پس از فوت پدرش در دارالحدیث سکریه به تدریس پرداخت.<sup>۲</sup> اگرچه جایگاه علمی و گرایش های وی از سوی بسیاری از عالمان اهل سنت مورد انتقاد قرار گرفته است،<sup>۳</sup> اما از جایگاه کم نظیری در میان وهابی امروزی بر خوردار است به گونه ای که می توان گفت اساس فکری آنان از اندیشه های وی نشأت می گیرد. ذهبی او را ستوده و سبکی را به جهت سخنانش درباره ابن تیمیه، ملامت کرده است، سبکی نیز با عذر خواهی از ذهبی، ابن تیمیه را به عظمت و جلالت قدر ستوده است.<sup>۴</sup> نیز برخی از عالمان اهل سنت وی را عالم به علوم و فنون گوناگون<sup>۵</sup> و کسی که تمام عمر خود را به تدریس و تألیف در رساله های مختلف نموده، ستایش کرده اند.<sup>۶</sup> وی نیز همچون فخر رازی، تألیف های مهم و تأثیر گذاری در میان اهل سنت دارد. ابن شاکر شمار مصنفات او را تا ۳۰۰ عنوان نوشته و فهرست آثار او را در *فوات الوفیات* ثبت کرده

۱. نهاية العقول، مخطوط.

۲. البدایة و النهایة، ابن کثیر، ۳۰۳/۱۳.

۳. نک: دراسات فی منهاج السنة لمعرفة ابن تیمیة، حسینی میلانی، سید علی، ۵۵۲-۵۸۳.

۴. نک: دائرة المعارف بزرگ اسلامی، موسوی یجنوردی، ۱۷۱/۳؛ ۱۹۳.

۵. العقود ۷/۳؛ الوافی ۱۶/۷؛ تاریخ ابن الوردی، ۴۰۸/۲ و ۴۰۹.

۶. الرد الوافر، محمد بن ابی بکر دمشقی، ۲۱۸؛ اعیان العصر عن المنجد، ۵۱.

است.<sup>۱</sup> از مهم‌ترین و مشهورترین آثار وی در میان اهل سنت و به ویژه سلفیان وهابی، کتاب *منهاج السنه* است که ردیه وی بر *منهاج الکرامة* علامه حلی می‌باشد. چنان که گفته شد رویکرد انتقادی فخررازی، دو قرن بعد توسط ابن تیمیه پی‌گیری شد. وی، در چند جای کتاب *منهاج السنه* در پاسخ به *منهاج الکرامة* رویکردی انتقادی به جایگاه سه امام علیهم‌السلام را از خویش، به ثبت رسانده است که به ترتیب شماره مجلد و صفحه تقدیم می‌شود. گفتنی است مورد اول و دوم در *منهاج السنه* حاکی از نگاه انتقادی ابن تیمیه به اعلمیت این امامان علیهم‌السلام است و نیز بر خلاف فخر رازی، در مورد سوم، با عبارت *بعد موسی بن جعفر*،<sup>۲</sup> رویکرد انتقادی خویش را توسعه داده و انتقاد به جایگاه علمی امام رضا علیه‌السلام را نیز بدان افزوده است.

نخستین مورد آنجاست که علاوه بر آن که رجوع به فقیهان اهل سنت را از رجوع به نقل رافضیان از عسکرین نیکوتر شمرده، آن عالمان را از عسکریین، عالم‌تر و فتوای این دو امام علیهم‌السلام را بر آنان نامعتبر خوانده و حتی رجوع این دو امام علیهم‌السلام را به یکی از عالمانی که برمی‌شمارد به منظور فراگیری دانش، واجب دانسته است. متن عبارت وی چنین است:

و لایشک عاقل أن رجوع مثل مالک و ابن أبي ذئب و ابن الماجشون و الليث بن سعد و الأوزاعي و الثوري و ابن أبي ليلى و شريك و أبي حنيفة و أبي يوسف و محمد بن الحسن و زفر و الحسن بن زياد و اللؤلؤي و الشافعي و البويطي و المزني و أحمد بن حنبل و أبي داود السجستاني و الأثرم و إبراهيم الحربي و البخاري و عثمان بن سعيد الدارمي و أبي بكر بن خزيمه و محمد بن جرير الطبري و محمد بن نصر المروزي و غير هؤلاء إلى اجتهادهم و اعتبارهم - مثل أن يعلموا سنة النبي صلى الله عليه وآله الثابتة عنه، و يجتهدوا في تحقيق مناط الأحكام و تنقيحها و تخريجها - خير لهم من أن يتمسكوا بنقل الروافض عن العسكريين و أمثالهما؛ فإن الواحد من هؤلاء

۱. *فوات الوفيات*، محمدبن شاکر کنبی، ۷۷/۱؛ ۸۲.

۲. همان، ۲/ ۱۲۴.

لاعلم بدين الله و رسوله من العسكريين أنفسهما، فلو أفتاه أحدهما بفتيا، كان رجوعه إلى اجتهاده أولى من رجوعه إلى فتيا أحدهما، بل ذلك هو الواجب عليه. فكيف إذا كان ذلك نقل عنهما من مثل الرفضة؟ والواجب على مثل العسكريين وأمثالهما أن يتعلموا من الواحد من هؤلاء؟<sup>۱</sup>

هم چنین ابن تیمیه در پاسخ به عدم اعتبار قیاس - اگر چه خود آن را ضعیف دانسته، به برتری آن، نسبت به تقلید از غیر مجتهد یعنی عسکریین عليهم السلام، حکم نموده و اعلم و افقه بودن کسانی چون مالک، لیث، اوزاعی، ابو حنیفه، و ابن ابی لیلیا و شافعی و احمد واسحاق و ابی عبید و ابی ثور را نسبت به آنان، و بدهات آن در نزد کسی که بهره‌ای از علم و انصاف داشته باشد، داوری نموده است.

متن عبارت وی چنین است:

الثاني أن يقال: القياس - ولو أنه ضعيف - هو خير من تقليد من لم يبلغ في العلم مبلغ المجتهدين، فإن كل من له علم وإنصاف، يعلم أن مثل مالک والليث ابن سعد والأوزاعي وأبي حنيفة والثوري وابن أبي ليلى، ومثل الشافعي وأحمد وإسحاق وأبي عبيد وأبي ثور أعلم وأفقه من العسكريين وأمثالهما، وأيضا هؤلاء خير من المنتظر الذي لا يعلم ما يقول.<sup>۲</sup>

مورد سوم در سخنان ابن تیمیه آنجاست که با مقایسه امام باقر، امام صادق و امام کاظم عليهم السلام با سه امام بعدی، می نویسد: پس از موسی بن جعفر، چیزی از علم از آنچه در کتب مشهور است از آنها اخذ نشده است همانا احادیث آن سه نفر، در صحاح و مسانید و فتاوایشان در کتب و فتاوی سلف مانند ابن مبارک و سعید بن منصور و عبدالرزاق و ابن ابی شسبه و دیگران دیده نمی شود. و اما بعد از آنها هیچ روایتی در کتب امهات از آنها دیده نمی شود و هیچ فتوایی نیز در فتاوی سلف و نه تفسیری و نه سخنی معروف، از آنها وجود ندارد:

وأما من بعد موسى، فلم يؤخذ عنهم من العلم ما يذكر به أخبارهم في كتب المشهورين و توارىخهم؛ فإن أولئك الثلاثة توجد أحاديثهم في

۱. ابن تیمیه، منهاج السنة، ۱/ ۲۳۱.

۲. همان، ۲/ ۸۹.

الصحاح و السنن و المسانید، و توجد فتاویهم في الكتب المصنفة في فتاوی السلف مثل كتب ابن المبارك و سعيد بن منصور و عبد الرزاق و أبي بكر بن أبي شيبه و غیر هؤلاء، و أما من بعدهم فليس له رواية في الكتب الأمهات من الحديث، و لا فتاوی في الكتب المعروفة التي نقل فيها فتاوی السلف و لا لهم تفسير و لا غيره و لا لهم أقوال معروفة<sup>۱</sup>.

چنان که ملاحظه می‌شود سه عبارت ابن تیمیه بر خلاف عبارت فخر رازی از اضطراب و گونه‌ای تهافت تهی نیست؛ زیرا در دو عبارت نخست، عالم بودن پذیرفته شده و در عبارت سوم، که عبارت اصلی وی در این نوشتار است، اساس بهره‌مندی از دانش مورد انکار قرار گرفته است.

نیز شایان توجه است که عنصر عدم اجتهاد در رویکرد انتقادی ابن تیمیه، خود گونه‌ای از طرح دوباره مدعاست و اصطلاحاً مصادره به مطلوب است. بنابراین خود نیازمند عنصر و یا عناصری استدلالی می‌باشد نتیجتاً بر پایه آنچه گفته شد، عناصر استدلالی دیدگاه انتقادی ابن تیمیه را می‌توان چنین برشمرد:

- ۱- بدهانت برتری علمی کسانی چون مالک و لیث در میان دانشوران؛
- ۲- عدم انعکاس روایت امامان علیهم‌السلام در کتابی مهم؛
- ۳- عدم فتوای ایشان؛
- ۴- عدم تفسیر؛
- ۵- عدم نقل سخنی معروف از ایشان.

## ۱-۲- تحلیل استدلال

پس از ارائه رویکرد انتقادی فخر رازی و ابن تیمیه و برشمردن عناصر استدلالی هریک، پیش از پرداخت به نقد و بررسی این رویکرد، دو تحلیل که یکی ناظر به هم‌پوشانی عناصر استدلالی این دو است و دیگری در مورد گونه کیفی این عناصر استدلالی است که مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. منهاج السنة، ۲/۱۲۴.

## ۱-۱-۲- هم‌پوشانی عناصر استدلالی

به نظر می‌رسد مورد سوم تا پنجم در عناصر استدلالی ابن تیمیه را می‌توان در عنصر نخست فخر رازی به عنوان عدم بروز دانش ادغام نمود؛ بنابراین، در مجموع عناصر استدلالی رویکرد انتقادی پنج مورد است که آنها را می‌توان در جمع بندی عناصر استدلالی رویکرد انتقادی، بر پایه آنچه از رویکرد انتقادی فخر رازی و ابن تیمیه ارائه شد، چنین برشمرد:

۱- عدم بروز دانش؛

۲- عدم بروز تصنیف؛

۳- عدم بحث با مخالفان؛

۴- عدم حضور در محفلی علمی؛

۵- بداهت برتری علمی کسانی چون مالک و لیث در میان دانشوران.

## ۱-۲- گونه کیفی استدلال

به نظر می‌رسد گونه کیفی این عناصر در استدلال مدل تجميع قراین باشد؛ یعنی فخر رازی و ابن تیمیه، هر یک از عناصر را به عنوان دلیلی در مقابل دلیل دیگر ندیده‌اند، بلکه هر یک را قرینه‌ای در کنار قراین دیگر - که در مجموع یک دلیل می‌شوند- در نظر داشته‌اند؛ زیرا بدیهی است که عالم بودن در گرو تمامی این عناصر نمی‌باشد. چه بسیار عالمانی که تصنیفی از خویش به جای نگذاشته و یا بحثی از آنان با مخالفان به ثبت نرسیده و حضور آنان در محفل علمی نیز گزارش نشده است، در صورتی که عالم، فقیه و گاه امام، خوانده شده‌اند. از جمله سدی، اسماعیل بن عبدالرحمن،<sup>۱</sup> ابراهیم بن موسی الفزاری،<sup>۲</sup> سفیان

۱. ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۳۱۴/۹: «الإمام، المَقْسُر».

۲. سیر اعلام النبلاء، ۲۱۰/۲۱: «الشَّيْخُ، الإمام، مُحَدِّثُ الكُوفَةِ».

ثوري،<sup>١</sup> حسن بصري،<sup>٢</sup> محمد بن مسلم بن عبيد الله ابن شهاب الزهري،<sup>٣</sup> أصبغ بن خليل،<sup>٤</sup> سعيد بن أبي مريم،<sup>٥</sup> سعيد بن نمر،<sup>٦</sup> سوار بن عبد الله،<sup>٧</sup> صالح بن أحمد بن محمد،<sup>٨</sup> أبو عاصم

١. ابن حجر الكنانى العسقلانى، ٣٢/١: «سفيان بن سعيد الثورى الامام المشهور الفقيه العابد الحافظ الكبير / تعريف اهل التقديس بمراتب الموصوفين بالتدليس».
٢. صفدى، الوافى بالوفيات، ١٢ / ١٩٠: «الحسن بن يسار البصرى الفقيه القارئ الزاهد العابد سيد زمانه إمام أهل البصرة بل إمام أهل العصر».
٣. «الفقيه الحافظ، أحد الأئمة الكبار، الإمام». ن.ك: جامع التحصيل فى أحكام المراسيل، ١٠٩/١: سير اعلام النبلاء، ٣٩٤/٩.
٤. ابن فرضى، تاريخ علماء الاندلس، ١٥٠/١: «الفقيه المالكى... فقيهاً، مفتياً؛ أحمد بن يحيى الطيى، بغية الملتمس، ٢٩٦/١؛ ذهبى، تاريخ الإسلام، ٣٠٩؛ سير أعلام النبلاء، ١٣/٢٠٢؛ الوافى بالوفيات ٩/٢٧٩؛ لسان الميزان، ابن حجر عسقلانى، ١/٤٥٨.
٥. «كان فقيهاً، حافظاً، كثير الحديث»: ابن سعد، الطبقات الكبرى، ٧/٥١٨؛ معرفة الرجال لابن معين، ٢/٢٩، رقم ٣٣ و ٤٠، رقم ٦٣؛ بخارى، حاتم، التأريخ الكبير، ٣/٤٦٥، رقم ١٥٤٧؛ الجرح والتعديل لابن ابى، ٤/١٣، رقم ٤٩؛ الثقات لابن حبان، ٨/٢٦٦؛ مزى، تهذيب الكمال، ١٠/٣٩١، رقم ٢٢٣٥؛ تاريخ الإسلام للذهبي (سنة ٢٢١ - ٢٣٠) ١٧٢، رقم ١٥١؛ سير أعلام النبلاء، ١٠/٣٢٧، رقم ٨٠؛ الوافى بالوفيات، ١٥/٢١٥، رقم ٢٩٧؛ البداية والنهاية، ١٠/٣٠٤؛ تهذيب التهذيب لابن حجر العسقلانى، ٤/١٧، رقم ٢٣؛ تقريب التهذيب لابن حجر العسقلانى، ١/٢٩٣، رقم ١٤٢؛ سيوطى، طبقات الحفاظ، ١٧١، رقم ٣٧٤.
٦. «كان فقيهاً، راوياً»: تاريخ علماء الاندلس، ١/٢٩١، رقم ٤٧٢؛ جدوة المقتبس، ١/٣٦٤، رقم ٤٨؛ ترتيب المدارك، ٢/١٥٦؛ بغية الملتمس، ١/٤٠١، رقم ٨٢٣؛ تاريخ الإسلام (سنة ٢٦١ - ٢٨٠) ٣٥٦.
٧. «روى عنه: أبو داود، و الترمذى، و النسائى، و... و كان فقيهاً، أديباً، شاعراً»: التأريخ الكبير، ٤/١٦٨، رقم ٢٣٥٦؛ الجرح والتعديل، ٤/٢٧١؛ رقم ١١٧٤؛ الثقات لابن حبان، ٨/٣٠٢؛ تاريخ بغداد، ٩/٢١٠، رقم ٤٧٨٨؛ المنتظم لابن الجوزى، ١١/٣٣١، رقم ١٤٧٧؛ اللباب، ٢/٣٦٠؛ تهذيب الكمال، ١٢/٣٨، رقم ٢٦٣٨؛ سير أعلام النبلاء، ١١/٥٤٣، رقم ١٦٠؛ العبر، ١/٣٥٠؛ الوافى بالوفيات، ١٦/٣٧، رقم ٤٩؛ النجوم الزاهرة، ٢/٣٢١؛ لسان الميزان، ٣/١٢٦؛ رقم ٤٤٣؛ شذرات الذهب، ٢/١٠٨؛ الاعلام للزركلى، ٣/١٤٥.
٨. «كان محدثاً، فقيهاً، سخيّاً، ولى القضاء بأصبهان»: الجرح والتعديل، ٤/٣٩٤، رقم ١٧٢٤؛ ذكر أخبار أصبهان، ١/٣٤٨؛ طبقات الحنابلة، ١/١٧٣، رقم ٢٣٢؛ المنتظم لابن الجوزى، ١٢/١٩٩، رقم ١٧١٣؛ سير أعلام النبلاء، ١٢/٥٢٩، رقم ٢٠٤؛ البداية والنهاية، ١١/٤٣؛ شذرات الذهب ٢/١٤٩؛ الاعلام للزركلى، ٣/١٨٨.

النبيل،<sup>١</sup> أبو مُسهر الشامي،<sup>٢</sup> عبد الغنى بن عبد العزيز،<sup>٣</sup> الخَلنجي،<sup>٤</sup> عبد الله بن محمد بن المهاجر فوزان،<sup>٥</sup> القَعْنبي،<sup>٦</sup> أحمد بن محمد بن الحجاج،<sup>٧</sup> أبو مصعب الزُّهري،<sup>٨</sup> أحمد بن خالد

١. «كان فقيهاً، محدثاً، نحوياً، لغوياً»: الطبقات الكبرى لابن سعد، ٧/ ٢٩٥؛ الجرح والتعديل، ٤/ ٤٦٣، رقم ٢٠٤٢؛ الثقات لابن حبان، ٦/ ٤٨٣؛ رجال النجاشي، ١/ ٤٥١، رقم ٥٤٥؛ الانساب للسمعاني، ٥/ ٤٥٥؛ الكامل في التاريخ، ٦/ ٤١٦؛ مختصر تاريخ دمشق، ١١/ ١٤٨، رقم ٨٦؛ تهذيب الكمال، ١٣/ ٢٨١، رقم ٢٩٢٧؛ سير أعلام النبلاء، ٩/ ٤٨٠، رقم ١٧٨؛ تذكرة الحفاظ، ١/ ٣٦٦، رقم ٣٦٠؛ دول الإسلام، ١/ ٩٤؛ الوافي بالوفيات، ١٦/ ٣٥٩، رقم ٣٩١؛ مرآة الجنان، ٢/ ٥٣؛ النجوم الزاهرة، ٢/ ٢٠٤ و ٢٠٧؛ تهذيب التهذيب، ٤/ ٤٥٠، رقم ٧٨٣؛ تقريب التهذيب، ١/ ٣٧٣، رقم ١٦؛ جامع الرواة، ١/ ٤١٨؛ شذرات الذهب، ٢/ ٢٨؛ الاعلام للزركلي، ٣/ ٢١٥؛ معجم المؤلفين، ٥/ ٢٧.

٢. «كان فقيهاً، كثير الحفظ»: الطبقات الكبرى لابن سعد، ٧/ ٤٧٣؛ التأريخ الكبير، ٦/ ٧٣، رقم ١٧٥١؛ الجرح والتعديل، ٦/ ٢٩، رقم ١٥٣؛ الثقات لابن حبان، ٨/ ٤٠٨؛ تاريخ بغداد، ١١/ ٧٢، رقم ٥٧٥٠؛ الانساب للسمعاني، ٤/ ٢٩٥؛ الكامل في التاريخ، ٦/ ٤٢٠؛ تهذيب الكمال، ١٦/ ٣٦٩، رقم ٣٦٩١؛ تاريخ الإسلام للذهبي (سنة ٢١١ - ٢٢٠)، ٢٤٣، رقم ٢٢١؛ الوافي بالوفيات، ١٨/ ٩، رقم ٧؛ غاية النهاية، ١/ ٣٥٥، رقم ١٥٢٥؛ تهذيب التهذيب، ٦/ ٩٨، رقم ٢٠٣؛ شذرات الذهب، ٢/ ٤٤؛ الاعلام للزركلي ٣/ ٢٦٩.

٣. «كان حافظاً، فقيهاً، مفتياً»: الإكمال لابن مأكولا، ٧/ ٣٦؛ ترتيب المدارك، ٣/ ٨٦؛ الانساب للسمعاني، ٤/ ١٨٩؛ تهذيب الكمال، ١٨/ ٢٣١، رقم ٣٤٩٠؛ تاريخ الإسلام (سنة ٢٥١ - ٢٦٠)، ١٩٧، رقم ٣١٦؛ اللديب المذهب، ٢/ ٤٣؛ تهذيب التهذيب، ٦/ ٣٦٧، رقم ٧٠٠؛ تقريب التهذيب، ١/ ٥١٤.

٤. «كان أحد الفقهاء الحنفية، ومن كبار أصحاب أحمد بن أبي دُواد»: تاريخ بغداد، ١٠/ ٧٣؛ تاريخ الإسلام (سنة ٢٥١ - ٢٦٠ هـ)، ١٨٣، رقم ٢٨٥؛ الوافي بالوفيات، ١٧/ ٤٤٣، رقم ٣٨٣؛ الجواهر المضئية، ١/ ٢٩٠، رقم ٧٦٤.

٥. «كان فقيهاً من أصحاب أحمد بن حنبل»: الجرح والتعديل، ٥/ ١٦٤؛ تاريخ بغداد، ١٠/ ٧٩؛ طبقات الحنابلة، ١/ ١٩٥، رقم ٢٦١؛ المنتظم لابن الجوزي، ١٢/ ١١٢، رقم ١٥٨٤؛ تاريخ الإسلام للذهبي (سنة ٢٥١ - ٢٦٠)، ١٨٦، رقم ٢٨٩.

٦. الطبقات الكبرى لابن سعد، ٧/ ٣٠٢؛ معارف ابن قتيبة، ٢٩١؛ المعرفة و التاريخ، ٣/ ٦٥٣؛ الجرح والتعديل، ٥/ ١٨١؛ الثقات لابن حبان، ٨/ ٣٥٣؛ فهرست ابن النديم، ٢٩٥؛ تاريخ جرجان، ٣٧٦؛ الإكمال لابن مأكولا، ٧/ ١١٩؛ ترتيب المدارك، ١/ ٣٩٧؛ الانساب للسمعاني، ٤/ ٥٣١؛ الكامل في التاريخ، ٦/ ٤٦٠؛ وفيات الاعيان، ٣/ ٤٠، رقم ٣٢٦؛ تهذيب الكمال، ١٦/ ١٣٦؛ تاريخ الإسلام للذهبي (سنة ٢٢١ - ٢٣٠)، ٢٤٥؛ دول الإسلام، ١/ ٣٣٤؛ سير أعلام النبلاء، ١٠/ ٢٥٧؛ المعبر ١/ ٣٨٢؛ تذكرة الحفاظ، ١/ ٣٨٣؛ الوافي بالوفيات، ١٧/ ٦١٧؛ مرآة الجنان، ٢/ ٨١؛ البداية والنهاية، ١٠/ ٢٩٦؛ تهذيب التهذيب، ٦/ ٣١؛ تقريب التهذيب، ١/ ٤٥١، رقم ٦٢٨؛ طبقات الحفاظ، ١٦٨؛ شذرات الذهب، ٢/ ٤٩؛ شجرة النور الزكية، ١/ ٥٧.

٧. «كان فقيهاً، محدثاً، صاحب أحمد بن حنبل إلى أن مات»: فهرست ابن النديم، ٣٣٥؛ تاريخ بغداد، ٤/ ٤٢٣، رقم ٢٣١٨؛ الكامل في التاريخ، ٧/ ٤٣٥؛ تاريخ الإسلام (سنة ٢٦١ - ٢٨٠) ص ٢٧٣، رقم ٢٢٤؛ الوافي بالوفيات، ٧/ ٣٩٣، رقم ٣٣٨٨؛ مرآة الجنان، ٢/ ١٨٩؛ البداية والنهاية، ١١/ ٥٨؛ المنهج الأحمد، ١/ ١٧٢، رقم ١١٨؛ شذرات الذهب، ٢/ ١٦٦؛ الاعلام، ١/ ٢٠٥.

٨. «الامام، فقيه اهل مدينه»: الطبقات الكبرى لابن سعد، ٥/ ٤٤١؛ التأريخ الكبير، ٢/ ٥، رقم ١٥٠٦؛ الجرح والتعديل، ٢/ ٤٣، رقم ١٦؛ الثقات لابن حبان، ٨/ ٢١؛ الاحكام فى أصول الاحكام، ٢/ ٩١؛ طبقات الفقهاء

الخلال<sup>۱</sup>، أحمد بن بَدیل<sup>۲</sup>، إبراهيم بن یوسف المعروف بالماکیانی<sup>۳</sup>، إبراهيم بن محمود يُعرف بالقطن<sup>۴</sup>، که عنصر عدم تصنیف، و عدم بحث با مخالفان در شرح حال آنها دیده نمی شود.

بر پایه گونه کیفی استدلال در رویکرد انتقادی مبنی بر کارکرد قرینه‌ای عناصر پنج‌گانه، تنها یک دلیل وجود دارد که بر عناصری پنج‌گانه استوار است و تنها نقض یک عنصر، اساس دلیل را به چالش خواهد کشاند؛ به این معنی که جز مکمل برای تجمیع قراین در راستای فراهم سازی اجزای دلیل، تأمین نخواهد بود. بنابراین نقض یکی از عناصر پنج‌گانه، به معنای وجود خلاف آن، پایه استدلال رویکرد فخر رازی و ابن تیمیة راه از پشتوانه علمی، تهی خواهد نمود.

## ۲-۲- نقد و بررسی

صرف نظر از جایگاه بی‌بدیل امامت در میان امامیه - که منابع معتبر امامیه گویای دانش

للسیرازی، ۱۴۹؛ تهذیب الکمال، ۱/ ۲۷۸؛ تاریخ الإسلام للذهبی (سنة ۲۴۱ - ۲۵۰) ص ۱۵۳، رقم ۵۲؛ سیر أعلام النبلاء، ۱۱/ ۴۳۶، رقم ۱۰۰؛ العبر، ۱/ ۳۴۳؛ تذکرة الحفاظ، ۲/ ۶۰؛ میزان الاعتدال، ۱/ ۸۴، رقم ۳۰۳؛ الوافی بالوفیات، ۶/ ۲۶۹؛ البداية و النهاية، ۱۰/ ۳۵۸؛ الدیاج المذهب، ۱/ ۱۴۰، رقم ۱؛ تهذیب التهذیب، ۱/ ۲۰، رقم ۲؛ تقریب التهذیب، ۱/ ۱۲، رقم ۱۸؛ شذرات الذهب، ۲/ ۱۰۰.

۱. الجرح و التعديل، ۲/ ۴۹، رقم ۴۷؛ التفات لابن حبان، ۸/ ۴۲؛ تاریخ بغداد، ۴/ ۱۲۶، رقم ۱۸۰۴؛ طبقات الحنابلة، ۱/ ۴۲، رقم ۱۸؛ تهذیب الکمال، ۱/ ۳۰۱، رقم ۳۱؛ تاریخ الإسلام للذهبی (سنة ۲۴۱ - ۲۵۰) ص ۴۰، رقم ۱۷؛ سیر أعلام النبلاء، ۱۱/ ۵۳۱؛ طبقات الشافعية الكبرى، ۲/ ۵؛ تهذیب التهذیب، ۱/ ۲۷، رقم ۴۰؛ تقریب التهذیب، ۱/ ۱۴، رقم ۳۴.

۲. الجرح و التعديل، ۲/ ۴۳، رقم ۱۷؛ التفات لابن حبان، ۸/ ۳۹؛ الکامل فی ضعفاء الرجال، ۱/ ۱۸۶؛ تاریخ بغداد، ۴/ ۴۹، رقم ۱۶۵۶؛ الإكمال لابن ماکولا، ۷/ ۳۴۱؛ تهذیب الکمال، ۱/ ۲۷۰، رقم ۱۳؛ تاریخ الإسلام للذهبی (سنة ۲۵۱ - ۲۶۰) ص ۳۷، رقم ۸؛ سیر أعلام النبلاء، ۱۲/ ۳۳۱، رقم ۱۲۸؛ العبر، ۱/ ۳۷۰؛ میزان الاعتدال، ۱/ ۸۴، رقم ۳۰۵؛ الوافی بالوفیات، ۶/ ۲۶۳، رقم ۲۷۵۲؛ البداية و النهاية، ۱۱/ ۳۴؛ تقریب التهذیب، ۱/ ۱۱، رقم ۱۳؛ شذرات الذهب، ۲/ ۱۳۷.

۳. «كان قفيهاً مفتياً» الجرح و التعديل، ۲/ ۱۴۸، رقم ۴۸۸؛ التفات لابن حبان، ۸/ ۷۶؛ تاریخ الإسلام للذهبی (سنة ۲۳۱ - ۲۴۰) ص ۷۸، رقم ۴۸؛ سیر أعلام النبلاء، ۱۱/ ۶۲، رقم ۲۵؛ العبر، ۱/ ۳۳۷؛ تذکرة الحفاظ، ۲/ ۴۵۳؛ میزان الاعتدال، ۱/ ۷۶؛ الوافی بالوفیات، ۶/ ۱۷۲، رقم ۲۶۲۸؛ تهذیب التهذیب، ۱/ ۱۸۴، رقم ۳۳۵؛ تقریب التهذیب، ۱/ ۴۷، رقم ۳۰۶؛ الطبقات السنيّة، ۱/ ۲۹۲، رقم ۱۱۰؛ شذرات الذهب، ۲/ ۹۱؛ الفوائد البيهقيّة، ۱۱-۱۳.

۴. «كان قفيهاً، عارفاً بالمذهب، و يقال لم يكن بعده بنيسابور للمالكية مدرس»؛ الإكمال لابن ماکولا، ۶/ ۳۹۵؛ مختصر تاریخ دمشق، ۴/ ۱۶۰، رقم ۱۶۰؛ تاریخ الإسلام (سنة ۲۹۱ - ۳۰۰) ص ۱۰۱، رقم ۱۰۶؛ سیر أعلام النبلاء، ۱۴/ ۷۹، رقم ۳۸؛ تهذیب تاریخ دمشق، ۲/ ۲۹۸.

الهی امامان معصوم علیهم السلام می‌باشد،<sup>۱</sup> دانش‌های متنوع و فراوانی از سه امام علیهم السلام در میراث گرانسنگ شیعی انعکاس یافته است.<sup>۲</sup> رویکرد انتقادی فوق به جایگاه علمی سه امام علیهم السلام در درون جامعه اهل سنت، در اقلیت بوده و رویکرد اثباتی مهم و قابل توجهی در رقابت علمی با آن وجود دارد. در ادامه دلیل این رویکرد انتقادی را که مبتنی بر اجزای پنج‌گانه‌ای است به گونه مجزا در مورد هر امام علیهم السلام در کنار نمونه‌ای از رویکرد همگرا با جایگاه علمی هر امام در میان عالمان اهل سنت، بررسی می‌نماییم:

### ۱-۲-۲- جایگاه علمی امام جواد علیهم السلام در میراث مکتوب اهل سنت

رویکرد غالب در جامعه علمی اهل سنت، امام جواد علیهم السلام را با اوصافی چون امام و عالم یاد نموده و در تضاد آشکاری با رویکرد اقلیتی فخر رازی و ابن تیمیّه، به جایگاه علمی این سه معصوم علیهم السلام می‌باشد؛ از جمله در مورد ایشان می‌توان به رویکرد عالمانی چون، عمرو بن بحر جاحظ،<sup>۳</sup> عمر بن شجاع الدین موصلی شافعی،<sup>۴</sup> سبط ابن جوزی،<sup>۵</sup> فضل الله بن روزبهان،<sup>۶</sup>

۱. بصائر الدرجات، ۱/ ۹/ ۵۵ باب ۵ تا ۲۴ بصائر الدرجات گویای علم الهی و بی بدیل اهل بیت علیهم السلام می‌باشد. کلینی در کتاب شریف کافی در کتاب الحجج باهتای مختلفی در شؤون و مناصب امام مطرح کرده‌اند و در ابوابی احادیث اهل بیت علیهم السلام را درباره علم الهی ائمه و اینکه آنان خازن علم الهی هستند آورده است. (کافی ۱/ ۱۶۸/ ۲۸۰ کتاب الحجج)

۲. کتاب موسوعة الامام الجواد علیهم السلام (چاپ موسسه ولی عصر علیهم السلام با اشراف آیه الله خزعلی) روایات زیادی را از آن حضرت جمع آوری کرده که خود حاکی از علم الهی و بی بدیل امام علیهم السلام در نزد شیعیان می‌باشد. فصل چهارم این کتاب شامل چهار باب توحید، نبوت، امامت، و معاد از روایات عقیدتی امام علیهم السلام است. در این کتاب روایات بسیاری در موضوعات فقه، قرآن و ادعیه، مواظظ، طب، از امام جواد علیهم السلام نقل شده است. احتجاجات (مناظرات) و مکاتبه‌های آن حضرت نیز بخشهایی از کتاب را شامل می‌شوند. دو کتاب کلمة الامام الهادی علیهم السلام و کلمه الامام الحسن العسکری علیهم السلام که به کوشش آیه الله سیدحسن شیرازی (ره) تدوین شده است روایات زیادی را از آن حضرات در موضوعات مختلفی (الهیات، مواظظ، ولایات، اجتماعیات، عقائد، ادعیه، معارف، مناقضات، اخلاق، سیاسیات، عبادات، طب، احکام، حکم، متفرقات) جمع آوری کرده است.

۳. رسائل جاحظ، ۱۰۶: «کل واحد منهم عالم زاهد ناسک».

۴. عبارت وی چنین است: «و هو الامام التاسع الناطق بالسداد والمتصف بالرشاد والعلم المستفاد... الکبیر العلم والحلم... الذی له من الروایات اعلاها، و من المناقب اجلها و اسمها».

۵. شرح إحقاق الحق، ۱۲/ ۴۱۵؛ تذکرة الخواص، ۳۲۱: «کان علی منهاج أئیه فی العلم والتقی و الزهد و الوجود».

۶. وسیلة الخادم الی المخدوم، ۲۳۵: «المقتبس من نور علومه الافراد، من الابدال و الاوتاد، أبی جعفر محمد التقی الجواد بن علی الرضا علیهما السلام».

محمود بن وهیب،<sup>۱</sup> فکری قاهری،<sup>۲</sup> سید محمد عبد الغفار الهاشمی،<sup>۳</sup> هادی حمو،<sup>۴</sup> اشاره نمود. گزارش‌های زیادی در میراث مکتوب اهل سنت، در مورد جایگاه علمی امام جواد (علیه السلام) به چشم می‌خورد که بیانگر رویکرد غالب عالمان اهل سنت درباره امام جواد (علیه السلام) است؛ همانگونه که احمد بن خلکان،<sup>۵</sup> یافعی،<sup>۶</sup> ابن طولون دمشقی،<sup>۷</sup> به وجود روایت‌های بسیار و مسند امام (علیه السلام) تصریح کرده‌اند. برخی از این گزارش‌ها را در این بخش از نظر می‌گذرانیم:

بر اساس گزارشی که خطیب بغدادی،<sup>۸</sup> ابن صباغ مالکی،<sup>۹</sup> شبلنجی،<sup>۱۰</sup> یافعی<sup>۱۱</sup> و عباس حسینی موسوی مکی<sup>۱۲</sup> منعکس کرده‌اند، محمد بن زید شبیه گزارشی اخلاقی را به گونه مسند از امام جواد (علیه السلام) نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: «من استفاد أخوا فی الله فقد استفاد بیتا فی الجنة»؛ «هر کس برادری، در راه خدا پیدا کند خانه‌ای در بهشت تهیه کرده است».

بر اساس گزارشی از خطیب بغدادی از محمد بن صالح از پدرش از عبدالعظیم حسنی از امام جواد (علیه السلام) آن حضرت از آباء کرام خود از علی بن ابی طالب (علیه السلام) نقل کرده‌اند:

بعثني النبي ﷺ إلى اليمن فقال لي وهو يوصيني: «يا علي، ما خاب من استخار؛ ولا ندم من استشار؛ يا علي، عليك بالدلجة؛ فإن الأرض تطوى بالليل ما لا تطوي بالنهار. يا علي، اغد بسم الله؛ فإن الله بارك

۱. محمود بن وهیب الحنفی القراغولی، جوهرة الكلام فی مدح السادة الأعلام، ۱۴۹: «محمّد الجواد هو الوارث لأبيه علماً وفضلاً و أجلاً اخوته قدراً و كمالاً».
۲. احسن القصص، ۲۹۵/۴: «لقد احسن المأمون اليه و قربه و بالغ في اكرامه و لم يزل مشغوفاً به لما ظهر له من فضل علمه و كمال عقله و ظهور برهانه مع صغر سنّه».
۳. أئمة الهدى، ۱۳۵: «خاف الملك المعتصم على ذهاب ملكه إلى الإمام محمد الجواد... له قدر عظيم علماً و عملاً».
۴. اضواء على الشيعة، ۱۳۶: «و نبوغه في العلم والحكمة و الادب و كمال العقل».
۵. ابن خلکان، وفيات الأعيان، ۱۷۵/۴: «المعروف بالجواد... وكان يروى مسنداً عن آباءه إلى علي بن ابی طالب - رضی الله عنه... وله حكايات و أخبار كثيرة».
۶. مرآة الجنان، ۶۰/۲-۶۱: «و كان الجواد يروى مسنداً عن آباءه إلى علي بن ابی طالب (علیه السلام)».
۷. الأئمة الاثنا عشر، ۱۰۳: «له حكايات و أخبار كثيرة و كان يروى مسنداً عن آباءه إلى علي بن ابی طالب (علیه السلام)».
۸. تاریخ بغداد، ۵۴/۳.
۹. الفصول المهمة، ۲۵۴.
۱۰. نور الأبصار، ۲۲۱.
۱۱. مرآة الجنان، ۸۰/۲.
۱۲. نزہة الجلیس، ۷۰/۲.

### لأمتي في بكورها»<sup>۱</sup>

«پیامبر گرامی اسلام ﷺ مرا به یمن فرستادند و وصیت فرمودند که: «یا علی هر که از خدا خیر بخواهد نا امید نشود؛ و هر که مشورت کند پشیمان نگردد. یا علی در شب مسیر کوتاه‌تر از روز طی می شود؛ لذا حرکتت را شبانه قرار ده. یا علی ابتدای روز خود را به بسم الله شروع کن؛ چرا که خداوند صبح را برای امت من با برکت و مبارک قرار داده است».

بنا بر گزارشی از خطیب بغدادی<sup>۲</sup> از ابو نعیم از احمد بن اسحاق از ابراهیم بن نائله از جعفر بن محمد بن یزید، جعفر بن محمد می گوید: محمد بن منذر مرا پیش ابن الرضا برد و از آن امام درباره این حدیث نبوی پرسید: «إن فاطمة أحصنت فرجها فحرم الله ذريتها على النار؟ آن حضرت فرمودند: «خاص للحسن و الحسين»؛ «حرام شدن آتش بر ذریه فاطمه - سلام الله علیها - خاص حسن و حسین ﷺ است».

افزون بر این، سؤالات امام جواد ﷺ از یحیی بن اکثم و در ماندگی یحیی بیانگر برتری فقهی امام ﷺ بر علمای عصر خویش است.

ماجرا چنین است که مأمون برای اثبات جایگاه علمی امام ﷺ به عباسیان، محفل علمی و مناظره‌ای بین امام ﷺ و یحیی بن اکثم برگزار کرد و در آنجا ثابت نمود که امام با وجود کمی سن از نظر جایگاه علمی و فضل و معرفت، سرآمد دیگران است. به گونه‌ای که یحیی بن اکثم در جواب امام ﷺ در مانده شد. و مأمون بعد از ستایش خداوند چنین گفت: «من دخترم ام الفضل را به ازدواج او در می آورم گر چه دیگران ناراحت و دلگیر شوند».<sup>۳</sup>

نتیجه آن که بنا بر گزارش‌های منعکس شده در آثار مکتوب ایشان، عنصر عدم روایت و نیز عدم حضور در محفل علمی به عنوان دو جزء از اجزای دلیل رویکرد انتقادی در راستای انکار جایگاه علمی امام جواد ﷺ محقق نبوده و در نتیجه این استدلال از اتقان علمی برخوردار

۱. تاریخ بغداد، ۳/ ۲۶۶.

۲. تاریخ بغداد، ۳/ ۲۶۶.

۳. الفصول المهمة، ۲۴۹؛ ائمه الهدی، ۱۲۹؛ أخبار الدول و آثار الأول، ۱۱۶؛ بنایع المودة، ۱۳/۳؛ الإتحاف بحب الأئصراف؛ ۶۶؛ نور الأبصار، ۲۱۷؛ صواعق المحرقة، ۱۲۳؛ «الحمد لله على ما منّ به على من السداد في الأمر والتوفيق في الرأي. وأقبل على أبي جعفر وقال: إني مزوّجك ابنتي أم الفضل وإن رغم أنوف قوم».

نمی‌باشد. علاوه بر این که عباراتی چون «امام»، «له قدر عظیم علماً»، در رویکرد همگرا و غالب عالمان اهل سنت، از اجتهاد، تهی نمی‌باشد.

### ۲-۲-۲- جایگاه علمی امام هادی (علیه السلام) در میراث مکتوب اهل سنت

همانگونه که اشاره شد در مقابل رویکرد انتقادی به جایگاه علمی امام هادی (علیه السلام) رویکرد اثباتی مهم و قابل توجهی به آن حضرت وجود دارد و آن امام (علیه السلام) را با اوصافی چون «عالم»، «فقیه و امام» یاد کرده است. که از آن میان می‌توان به رویکرد عمرو بن بحر جاحظ،<sup>۱</sup> ابن الخشاب،<sup>۲</sup> محیی الدین بن عربی،<sup>۳</sup> سبط بن جوزی،<sup>۴</sup> ذهبی،<sup>۵</sup> عبد الله بن اسعد یافعی،<sup>۶</sup> محمد خواجه بارسای بخاری،<sup>۷</sup> ابن صباغ مالکی،<sup>۸</sup> ابن حجر هیتیمی،<sup>۹</sup> ابن عماد حنبلی،<sup>۱۰</sup> شبلینجی<sup>۱۱</sup> شریف علی فکری حسینی قاهری<sup>۱۲</sup> و سید محمد عبدالغفار هاشمی<sup>۱۳</sup> اشاره کرد. نیز پاره‌ای از عالمان اهل سنت از علم غیب آن امام (علیه السلام) سخن گفته و گزارش‌هایی در این باره منعکس نموده‌اند از جمله می‌توان به جریان خبر دادن حضرت به جبران از مرگ واثق و نشستن متوکل به جای او، اشاره کرد که شبلینجی و ابن صباغ آن را منعکس نموده‌اند.<sup>۱۴</sup>

۱. رسائل جاحظ، ۱۰۶: «کل واحد منهم عالم زاهد ناسک».
۲. شرح إحقاق الحق، ۴۴۵/۱۲؛ ابن خشاب عبدالله بن احمد، الفصول المهمة، ۲۵۹: «وأما ألقابه فالهادی... والفقیه والأمین».
۳. شرح إحقاق الحق، ۴۸/۲۹؛ وسیلة الخادم لفضل الله بن روز بهان، ۲۹۷: «أصل المعارف ومنبت العلم».
۴. تذکرة الخواص، ۳۲۲.
۵. تاریخ الإسلام، ۲۱۸: «وكان فقیهاً اماماً متعبداً».
۶. مرآة الجنان وعبرة اليقظان: ۱۱۹/۲: «وكان متعبداً فقیهاً اماماً».
۷. ینابیع المودة ۲/ ۴۶۳: «وكان أبو الحسن علی الهادی عبداً فقیهاً اماماً».
۸. فصول المهمة، ۲۶۵: «ابنه أبو الحسن علی بن محمد... لاجتماع خصال الإمامة فیه، و لتکامل فضله وعلمه».
۹. الصواعق المحرقة، ۳۱۲: «وكان وارث أبيه علماً وسخاءاً».
۱۰. ابن عماد، شذرات الذهب، ۲۷۲/۲: «المعروف بالهادی، كان فقیهاً اماماً متعبداً».
۱۱. نور الأبصار، ۱۴۹: «كان أبو الحسن العسكري وارث أبيه علماً وسخاءاً».
۱۲. شرح إحقاق الحق للسید المرعشی ۳۲/۲۹ به نقل از احسن القصص ۳۰۰/۴ «كان ابوالحسن العسكري وارث أبيه علماً و منحاً، وكان فقیهاً فصيحاً جميلاً مهيباً».
۱۳. ائمه الهدی، ۱۳۶: شرح إحقاق الحق، ۴۴۵/۱۲: «فلما زاعت شهرته [أی الهادی (علیه السلام)] استدعاه الملك المتوکل... بماله من علم كثير، وعمل صالح وسداد رأی، وقول حق».
۱۴. الفصول المهمة، ۲۶۱: نور الأبصار، ۱۵۳.

گذشته از رویکرد همگرایی که رویکرد غالب در میان عالمان اهل سنت است، گزارش‌های زیادی از اهل سنت در میراث مکتوب ایشان در مورد جایگاه علمی امام (علیه السلام) به چشم می‌خورد، و عالمان زیادی روایت‌هایی از آن حضرت را در کتب خود نقل کرده‌اند که تنها نمونه‌هایی از آن را تقدیم می‌نماییم:

بر پایه گزارشی که صفوری بغدادی،<sup>۱</sup> سبط ابن جوزی،<sup>۲</sup> و سمعانی<sup>۳</sup> منعکس نموده‌اند و گویای جایگاه علمی امام (علیه السلام) در دانش فقه براساس میراث مکتوب اهل سنت، می‌باشد، متوکل، به مرضی سختی دچار شد و نذر کرد در صورت بهبودی، مبلغ زیادی صدقه دهد. بعد از بهبودی فقیهان را جمع کرد تا از مقدار صدقه، جويا شود؛ اما هیچ فقیهی قادر به جواب درستی نشد، متوکل دستور احضار امام (علیه السلام) را داد و پاسخ سؤال را جويا شد. حضرت مقدار زیاد را ۸۳ دینار با استناد به آیه شریفه تعیین کردند که ﴿خداوند شما مؤمنان را در جنگ‌های بسیاری یاری کرد﴾<sup>۴</sup> و فرمود: «سریه‌ها و غزوه‌ها، مجموعاً ۸۳ مورد بوده است». <sup>۵</sup> جالب آنکه متوکل عباسی که خود از دشمنان اهل بیت (علیهم السلام) به شمار می‌رود، در مسائل مورد اختلاف دانشمندان زمانش، بارها به سراغ آن حضرت رفته است.

نیز زنی در عهد متوکل ادعا کرد دختر حسین بن علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) است، متوکل برای رفع این مشکل از افراد حاضر در جلسه پرسید: چگونه به درستی ادعای این زن علم پیدا کنیم؟ فتح بن خاقان گفت: ابن‌الرضا را احضار کن تا حقیقت امر را به تو خبر دهد. متوکل امام هادی (علیه السلام) را خواند تا او را از حقیقت این امر آگاه کند. امام (علیه السلام) آن زن را تکذیب کردند و فرمودند: «خداوند گوشت فرزندان فاطمه (علیها السلام) را بر درندگان حرام کرده است، او را پیش درندگان ببرید، اگر راست بگوید متعرض او نمی‌شوند!» آن زن تا این را شنید خود را تکذیب کرد. این گزارش را مسعودی در *اخبار الزمان* منعکس و در *مروج الذهب* اشاره‌ای

۱. نزهة المجالس، ۲۲۶/۱.

۲. تذکرة الخواص، ۳۷۴.

۳. الأنساب، ۱۹۶/۴.

۴. توبه/۲۵.

۵. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۱۲/۵۶ و ۵۷.

بدان نموده است.<sup>۱</sup>

ابن حجر عسقلانی علاوه بر آن که آن را از مروج الذهب نقل نموده، از کتاب شرف المصطفی ابوسعید نیشابوری نیز انعکاس داده و با عبارت «ثم وجدت قصتها في شرف المصطفی ﷺ لأبي سعيد النيسابوري، قال: ذكر محمد بن عاصم التميمي المعروف بالخزنبيل عن أحمد بن أبي طاهر عن علي بن يحيى المنجم» آغاز، و تمام ماجرا را نقل کرده است.<sup>۲</sup> هم‌چنین براساس گزارشی که خطیب بغدادی در تاریخ بغداد و ابن جوزی در تذکرة الخواص منعکس نموده‌اند علاوه بر آن که نشانگر وجود روایت از امام هادی (علیه السلام) در منابع اهل سنت است، با گویایی روشنی که از عجز عالمان معاصر ایشان دارد، از تسلط علمی آن امام (علیه السلام) در دانش تاریخ در میان عالمان معاصر خود، حکایت دارد به گونه‌ای که خلیفه وقت را برای حل پرسشی تاریخی به سوی امام (علیه السلام) می‌کشاند:

خطیب بغدادی از محمد بن احمد بن رزق، از محمد بن حسن بن زیاد، از حسین بن حماد، از حسین بن مروان، از محمد بن یحیی که گفت: قاضی یحیی بن اکثم (۲۴۲ق) در مجلس متوکل که فقهاء زیادی شرکت داشتند، سؤال می‌کند: وقتی آدم (علیه السلام) حج انجام داد چه کسی سر او را حلق کرد؟ هنگامی که واثق ناتوانی فقهاء مجلس را دید، گفت: کسی که جواب این سؤال را بداند حاضر خواهم کرد. هنگامی که امام هادی (علیه السلام) را احضار کرد یحیی دوباره سؤال را پرسید. امام (علیه السلام) از پدراش از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل کرد: «أمر جبريل أن ينزل بياقوتة من الجنة، فهبط بها فمسح بها رأس آدم فتناثر الشعر منه، فحيث بلغ نورها صار حرماً»؛ «جبرئیل مأمور شد

۱. مروج الذهب ومعادن الجواهر، ۸۶/۴.

۲. ابن حجر، لسان المیزان، ۲/ ۵۱۳: قال المتوكل لجلسائه بعد أن أحضرت إليه: كيف لنا ان نعلم صحة أمر هذه؟ فقال له الفتح بن خاقان: أحضر ابن الرضا، يخبرك حقيقة أمرها. فحضر فرحب به وسأله. فقال: «المحنة في ذلك قريبة؛ ان الله حرم لحم جميع ولد فاطمة على السباع، فألقها للسباع؛ فان كانت صادقة، لم تتعرض لها، وان كانت كاذبة أكلتها». فعرض ذلك عليها، فأكدبت نفسها. فأدبرت على حمل في طرقات سر من رأى، بنادى عليها بأنها زينب الكاذبة؛ وليس بينها وبين رسول الله ﷺ رحم ماسة. فلما كان بعد أيام قال علي بن الجهم: يا أمير المؤمنين! لو جرب قوله في نفسه لعرفنا حقيقته؛ فجر به، وألقاه في مكان فيه السباع مطلقه؛ فلم تتعرض له. فقال المتوكل: والله لئن ذكرتم هذا لأحد من الناس لأضربن أعناقكم.

یاقوتی از بهشت را آورده و بر سر آدم علیه السلام کشید، موهای ایشان تراشیده شد به گونه‌ای که نور آن یاقوت هر جا رسید آنجا حرم شد»<sup>۱</sup>.

علاوه بر آن، از جایگاه دانش طب امام هادی علیه السلام نیز در منابع اهل سنت، سخن به میان آمده است. ابن صباغ مالکی در کتاب *الفصول المهمة* با انعکاس جریان بیماری پوستی متوکل می‌نویسد:

بر اثر پدیدار شدن دمل و غده چرکین در بدنش، متوکل بیمار شد، به گونه‌ای که در شرف مرگ افتاد، مادرش نذر می‌کند در صورت بهبودی فرزندش مال زیادی از ثروت شخصی خود، برای امام هادی علیه السلام بفرستد. متوکل شخصی را برای طلب مداوا نزد امام هادی علیه السلام فرستاد، امام علیه السلام دستور فرمودند: «عصاره روغن گوسفند را با گلاب ترکیب و بر زخم گذارند که به اذن خدا، سودمند است». گرچه عده‌ای این را به باد تمسخر گرفتند، ولیکن دستور طبی امام علیه السلام کارگر شد و متوکل بهبود یافت، مادر متوکل ده هزار دینار برای امام هادی علیه السلام فرستاد.<sup>۲</sup>

نتیجه آنکه نمونه‌های یاد شده از میراث مکتوب اهل سنت، نشانگر جایگاه علمی والای امام هادی علیه السلام در این میراث بوده، و بر این اساس عناصر عدم روایت، عدم بروز دانش و عدم حضور در محفل علمی، در استدلال رویکرد انتقادی، باوگرایی میراث مکتوب اهل سنت، مواجه می‌باشند.

### ۳-۲-۲- دانش امام عسکری علیه السلام در میراث مکتوب اهل سنت

صرف نظر از آن که در مقابل رویکرد انتقادی، رویکرد اثباتی قابل توجهی در رقابت علمی با آن از سوی عالمانی چون سبط بن جوزی<sup>۳</sup> ابن عنبه،<sup>۴</sup> ابن صباغ مالکی<sup>۵</sup> عارف احمد

۱. تاریخ بغداد، ۵۶/۱۲، تذکره الخواص، ۳۲۲.

۲. الفصول المهمة، ۲۷۷-۲۷۸؛ ترجمه ارشاد، ۲/۲۹۰-۲۹۱.

۳. تذکره الخواص، ۳۲۴: «وكان عالماً ثقة».

۴. عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب علیهم السلام، ۲۲۸: «لِإِمَامِ الْهَمَامِ أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيُّ وَكَانَ مِنَ الزُّهْدِ وَالْعِلْمِ عَلَى أَمْرِ عَظِيمٍ».

۵. الفصول المهمة، ۲۷۹: «فلا يشك في امامته أحد... فارس العلوم الذي لا يجارى».

عبدالغنی،<sup>۱</sup> وجود دارد و امام عسکری (علیه السلام) را با اوصافی چون «عالم»، «کان من الزهد و العلم علی امر عظیم»، ستوده‌اند. علاوه بر آن، ابن حجر در میراث اهل سنت، عده زیادی از بهره‌مندان دانش امام عسکری (علیه السلام) را بر پایه رجال امامیه بر شمرده است. علمایی همچون ابراهیم بن ابی حفص کاتب،<sup>۲</sup> ابراهیم بن عبده نیسابوری،<sup>۳</sup> ابراهیم بن مهزیار اهوازی،<sup>۴</sup> احمد بن عبد الله شیعی،<sup>۵</sup> جابر بن یزید الفارسی،<sup>۶</sup> حسن بن موسی خشاب<sup>۷</sup> و علی بن محمد بن ابراهیم بن ابان رازی کلینی.<sup>۸</sup> هم‌چنین افزون بر آن که در میراث مکتوب امامیه بر پایه پرسش‌هایی زیادی از آن امام (علیه السلام) کتاب‌هایی چون *المسائل ابن ریان*،<sup>۹</sup> *مسائل حمیری*<sup>۱۰</sup> و *مسائل محمد بن علی بن عیسی قمی*،<sup>۱۱</sup> شکل گرفته است، استدلال این رویکرد انتقادی نیز، چالش‌های علمی را حتی بر پایه میراث مکتوب اهل سنت، متوجه خود ساخته است. نمونه‌هایی از واگرایی میراث مکتوب اهل سنت با آن بدین قرار است:

بر اساس گزارشی که جنابذی از بلاذری منعکس کرده است امام عسکری (علیه السلام) از پدر گرامی‌شان امام هادی (علیه السلام) به گونه مسلسل از پدران معصوم خود از نبی گرامی اسلام و ایشان نیز از جبرئیل از خداوند متعال نقل کرده که فرمود: «إني أنا الله، لا إله إلا أنا، فمن أقر لي بالتوحيد، دخل حصني، و من دخل حصني، أمن من عذابي».<sup>۱۲</sup>

۱. بطرس بستانی مارونی لبنانی، *دائرة المعارف*، ۷/ ۴۵: «کان من الزهد والعلم علی امر عظیم».

۲. ابن حجر، *لسان المیزان* ۱/ ۴۹.

۳. همان، ۱/ ۷۹.

۴. همان، ۱/ ۱۱۵.

۵. همان، ۱/ ۲۰۹.

۶. همان، ۲/ ۸۹.

۷. همان، ۲/ ۲۵۸.

۸. همان، ۴/ ۲۵۸.

۹. نجاشی، *فهرست أسماء مصنفی الشيعة*، ۳۷۰.

۱۰. همان، ۲۲۰.

۱۱. همان، ۳۷۱.

۱۲. ذهبی، *سیر أعلام النبلاء*، ۲۲/ ۳۱.

نیز بر اساس گزارشی که حافظ أبو نعیم،<sup>۱</sup> سبط بن جوزی،<sup>۲</sup> و ابن حجر عسقلانی،<sup>۳</sup> منعکس کرده‌اند، قاضی ابوالحسن علی بن محمد قزوینی به طور مسند از امام حسن عسکری (علیه السلام) از پدران گرامی‌شان از رسول خدا ﷺ نقل کرده که فرمود: «جبرئیل گفت: إن مدمن الخمر كعابد الأوثان»؛ «دائم الخمر مانند کسی است که بت می‌پرستد». حافظ ابو نعیم تصریح به صحت این گزارش کرده است.<sup>۴</sup>

علاوه بر آن، ابن صباغ مالکی، گزارش‌هایی در مورد علم غیب آن امام (علیه السلام) منعکس نموده است از جمله «خبر دادن از سن دقیق عیسی بن فتوح»، «خبر دادن از فرزندش مهدی (علیه السلام) در آینده»<sup>۵</sup> و «طلب دعای محمد بن حمزه از آن حضرت برای ثرتمند شدن و خبر دادن حضرت به او که پسر عمویش از دنیا می‌رود و صد هزار درهم به وی ارث می‌رسد»<sup>۶</sup>. نتیجه آن که وجود روایت‌های متعدد و مسند از آن امام (علیه السلام) در میراث مکتوب اهل سنت، عنصر عدم روایت و عدم بروز دانش را در کنار عباراتی چون «امام» و «عالم» از سوی عالمانی از اهل سنت، به چالش کشانده و فقدان این دو عنصر را نتیجه داده که نتیجه قهری آن فقدان دو جزء مکمل در استدلال رویکرد انتقادی خواهد بود.

## نتیجه

استدلال رویکرد انتقادی به جایگاه علمی این سه امام (علیه السلام) که بر قراین پنج‌گانه‌ای استوار است، حتی بر پایه میراث مکتوب اهل سنت، در مورد هیچ یک از آنان، تمام نبوده و دست‌کم این میراث نسبت به عناصری چون عدم روایت، عدم بروز دانش در مورد هر سه امام و عنصر عدم حضور در محفل علمی، در مورد دو امام نخستین، واگرایی داشته و با رویکرد اثباتی به جایگاه علمی این سه امام (علیه السلام) که رویکرد غالبی در جامعه علمی اهل سنت می‌باشد، همگرایی روشنی دارد.

۱. حلیة الأولیاء، ۲۰۳/۳.

۲. تذکرة خواص الأئمة، ۳۶۲.

۳. لسان المیزان، ۲۰۹/۱.

۴. حلیة الأولیاء، ۲۰۳/۳: «هذا حدیث صحیح ثابت، روته العترة الطیبة».

۵. الفصول المهمة فی معرفة الأئمة، ۱۰۸۷/۲.

۶. همان، ۲۸۵/۲.

## فهرست منابع

- ابن شعبة حرائي، أبو محمد الحسن بن علي، تحف العقول عن آل الرسول، تصحيح وتعليق على أكبر غفاري، چاپ دوم، ۱۳۶۳ش / ۱۴۰۴ ق.
- ابن خلّكان، شمس الدين أحمد بن محمد، وفيات الأعيان وأنباء أبناء الزمان، تحقيق دكتور إحسان عباس، بيروت. ابن أبي أصيبعة، عيون الأنباء في طبقات الأطباء، تحقيق دكتور نزار رضا، بيروت، دار مكتبة الحياة.
- ابن الوردی، زين الدين عمر بن مظفر، تاريخ ابن الوردی، لبنان، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۱۷ق / ۱۹۹۶م.
- ابن كثير، إسماعيل بن عمر، البداية والنهاية، بيروت، مكتبة المعارف.
- ابن قتيبة، أبو محمد عبد الله بن مسلم، المعارف، تحقيق دكتور ثروت عكاشة، قاهره، دار المعارف.
- ابن حجر هيتمي، احمد بن محمد، الصواعق المحرقة على أهل الرفض والضلال والزندقه، تحقيق عبد الرحمن بن عبد الله التركي و كامل محمد الخراط، چاپ اول، لبنان، مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۷ق.
- ابن حجر العسقلاني، أحمد بن علي، تقريب التهذيب، تحقيق محمد عوامة، چاپ اول، سوريه، دار الرشيد، ۱۴۰۶ق / ۱۹۸۶م.
- \_\_\_\_\_، لسان الميزان، تحقيق دائرة المعارف النظامية هند، چاپ سوم، بيروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۶ق / ۱۹۸۶م.
- ابن صباغ مالکی، علی بن محمد، الفصول المهمة فی معرفة الأئمة، تحقيق سامی الغريبي، قم، دار الحديث، ۱۳۷۹ش.
- ابن خشاب بغدادی، عبدالله بن محمد، تاريخ مواليد الأئمة (عليه السلام) ووفياتهم، موسسه تحقيقات و نشر معارف اهل البيت (عليه السلام).
- ابن الجوزي، عبد الرحمن بن علي (۵۹۷هـ)، المنتظم في تاريخ الملوك والأمم، چاپ اول، بيروت، دار صادر، ۱۳۵۸.
- \_\_\_\_\_، الموضوعات، تحقيق توفيق حمدان، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۱۵ق / ۱۹۹۵م.
- ابن أبي حاتم رازی تميمي، عبد الرحمن محمد بن إدريس (م ۳۲۷ق)، الجرح والتعديل، چاپ اول، بيروت، دار إحياء التراث العربي، ۱۲۷۱/۱۹۵۲م.
- ابن تيمية حرائي، احمد بن عبد الحلیم، منهاج السنة النبوية، تحقيق د. محمد رشاد سالم، چاپ اول، مؤسسة قرطبة، ۱۴۰۶ق.
- ابن طلحة شافعي، كمال الدين محمد، مطالب السؤول في مناقب آل الرسول، تحقيق ماجد أحمد العطية.
- ابن أخضر جنابذی، أبو محمد عبد العزيز بن محمود، معالم العترة النبوية ومعارف أهل البيت الفاطمية.
- ابن اثير، أبو الحسن علي بن أبي الكرم الشيباني، اللباب في تهذيب الأنساب، دار الكتب العلمية، بيروت.
- \_\_\_\_\_، الكامل في التاريخ، تحقيق عبد الله قاضي، چاپ دوم، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۱۵ق.
- ابن حبان، محمد بن حبان، المجروحين من المحدثين والضعفاء والمتروكين، تحقيق محمود إبراهيم زايد، چاپ اول، حلب، دار الوعى، ۱۳۹۶ق.
- ابن عنبه، أحمد بن علي، عمدة الطالب في أنساب آل أبي طالب، تصحيح: محمد حسن آل طالقاني، چاپ دوم، نجف اشرف، منشورات المطبعة الحيدرية، ۱۳۸۰ق / ۱۹۶۰م.
- ابن أبي يعلى، محمد بن أبي يعلى أبو الحسين، طبقات الحنابلة، تحقيق محمد حامد الفقي، بيروت، دار المعرفة.
- ابن منظور، محمد بن مكرم الأفریقی المصري، مختصر تاريخ دمشق.
- ابن معين، يحيى، معرفة الرجال، تحقيق محمد كامل القصار.
- ابن جزري، محمد بن محمد بن يوسف، غاية النهاية في طبقات القراء، تحقيق شمس الدين أبو الخير.
- ابن أبي الوفاء، عبد القادر محمد بن أبي الوفاء، الجواهر المضية في طبقات الحنفية، مير محمد كتب خانه - كراتشي.

ابن ماکولا، علی بن هبة الله، الإكمال فی رفع الارتباب عن المؤلف والمختلف فی الأسماء، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۱ق.

ابن فرحون، إبراهیم بن علی بعمری مالکی، الديات المذهب فی معرفة أعيان علماء المذهب، بیروت، دار الکتب العلمیة. ابن خیاط، خلیفة بن خیاط أبو عمر لبثی عصفری، الطبقات، تحقیق سهیل، دار الفکر.

ابن ندیم، محمد بن إسحاق أبو الفرج، الفهرست، تحقیق رضا تجدد، بیروت، دار المعرفة، ۱۳۹۸ ق / ۱۹۷۸ م.

ابن سعد، محمد بن سعد بن منیع أبو عبدالله بصری زهری، الطبقات الكبرى، تحقیق إحسان عباس، چاپ اول، بیروت، دار صادر، ۱۹۶۸ م.

ابن فرضی، عبد الله بن محمد بن یوسف بن نصر الأزدی، تاریخ علماء الأندلس، تصحیح السید عزت العطار الحسینی، قاهره، مكتبة الخانجي.

أتابکی، یوسف بن تغری بردی، النجوم الزاهرة فی ملوک مصر والقاهرة، مصر، وزارة الثقافة والإرشاد القومي.

أبو نعیم، أحمد بن عبدالله الإصبهانی، ذکر أخبار إصبهان، سال چاپ: ۱۹۳۴ م، چاپخانه: بریل - لیدن المحروسة.

أبو نعیم، أحمد بن عبد الله الأصبهانی، حلیة الأولیاء وطبقات الأصفیاء، چاپ چهارم، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۵ق. أردبیلی، محمد بن علی، جامع الرواة وإزاحة الاشتباهات، مكتبة المحمدی.

أحمد بن حنبل، أبو عبدالله الشیبانی، مسند الإمام أحمد بن حنبل، مصر، مؤسسه قرطبة.

ایجی، عبد الرحمن بن أحمد، المواقف، تحقیق عبد الرحمن عمیره، چاپ اول، بیروت، دار الجیل، ۱۴۱۷ق.

اربلی، علی بن أبی الفتح، كشف الغمة فی معرفة الأئمة، بیروت، دار الأضواء، ۱۴۰۵ق / ۱۹۸۵ م.

أمدی، الإحكام فی أصول الأحكام، تحقیق شیخ عبد الرزاق عقیفی.

أبو حفص، عمر بن أحمد الواعظ، تاریخ أسماء الثقات، تحقیق صبحی السامرائی چاپ اول، کویت، دار السلفية، ۱۴۰۴ق / ۱۹۸۴ م.

بخاری، محمد بن إسماعیل، تاریخ الكبير، تحقیق سید هاشم ندوی، دار الفکر.

ترمانینی، عبدالسلام، احداث التاريخ الاسلامی بترتیب السنین، دمشق، دارطلاس، ۱۴۱۴-۱۴۰۸ق.

حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق مصطفی عبد القادر عطا، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیة ۱۴۱۱ق / ۱۹۹۰ م.

حموی، یاقوت بن عبد الله، معجم البلدان، بیروت، دار الفکر.

\_\_\_\_\_، معجم الأدباء أو إرشاد الأریب إلى معرفة الأديب، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیة ۱۴۱۱ق / ۱۹۹۱ م.

حسینی میلانی، سید علی، دراسات فی منهاج السنة المعرفة ابن تیمیة عقیدة وعلماء وعدالة، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.

\_\_\_\_\_، نفحات الأزهار فی خلاصة عقبات الأنوار، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.

حسینی موسوی، سید عباس مکی، نزهة الجلیس ومنیة الأديب الأنیس، چاپ اول، قم، مكتبة حيدرية، ۱۴۱۷ق / ۱۳۷۵ش.

حضرمی شافعی مکی، شهاب الدین احمد، وسيلة المأل فی عد مناقب الال، کتاب خطی، آستان قدس رضوی، تاریخ کتابت: ۱۲۸۰ق، شماره اختصاصی ۱۲۳۶۵.

حاجی خلیفة، مصطفی بن عبدالله قسطنطینی رومی حنفی، كشف الظنون عن أسامی الکتب والفنون، بیروت، دار الکتب علمية، ۱۴۱۳ق / ۱۹۹۲ م.

حلی، نجم الدین ابی القاسم جعفر بن الحسن، *المعتبر فی الشرح المختصر، تحقیق و تصحیح جمعی از فضلا با اشراف ناصر مکارم شیرازی*، قم، سید الشهداء، ۱۳۶۴ ش.

حلی، حسن بن یوسف بن علی بن مطهر، *تذکرة الفقهاء*، مکتبه مرتضویه.

حسینی بحرانی، سید هاشم، *البرهان فی تفسیر القرآن*، قم، موسسه بعثت.

حویزی، علی بن جمعة العروسی، *نور الثقلین*، تصحیح و تعلیق سید هاشم رسولی محلاتی، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۲ ق/ ۱۳۷۰ ش.

خطیب بغدادی، أحمد بن علی أبو بکر، *تاریخ بغداد*، بیروت، دار الکتب علمیه.

خنجی اصفهانی، فضل الله بن روزبهان، *وسیله الخادم الی المخدوم*، تصحیح رسول جعفریان، قم، کتابخانه عمومی حضرت آیه الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۳۷۲ ش.

جاحظ، عمرو بن بحر، *رسائل الجاحظ: الرسائل الکلامیه - کشف آثار الجاحظ*، بیروت، مکتبه الهمال، نشر ۱۳۷۴/۱۹۹۵ م جرجانی، حمزة بن یوسف أبو القاسم، *تاریخ جرجان*، تحقیق د. محمد عبد المعید خان، چاپ سوم، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۰۱ ق/ ۱۹۸۱ م.

جوینی، ابراهیم، *فرائد السمطین فی فضائل المرتضی و البتول و السبطین و الائمه من ذریتهم علیهم السلام*، تحقیق محمد باقر محمودی، چاپ، ایران، دار الحبیب، ۱۴۲۸ ق.

دمشقی، محمد بن ابی بکر، *الرد الوافر*، تحقیق زهیر الشاوش، چاپ اول، بیروت، مکتب الإسلامی، ۱۳۹۳ ق.

درایتی، مصطفی، *فهرست‌واره دست نوشته‌های ایران (دنا)*، تهران، کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۹ ش.

ذهبی، شمس الدین محمد بن أحمد، *تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر و الأعلام*، تحقیق د. عمر عبد السلام تدمری، چاپ اول، بیروت، دار الکتب عربی، ۱۴۰۷ ق/ ۱۹۸۷ م.

\_\_\_\_\_، *سیر أعلام النبلاء* چاپ نهم، ۱۴۱۳ ق.

زرکلی دمشقی، خیر الدین بن محمود، *الأعلام*، چاپ پنجم، دار العلم للملایین، ۲۰۰۲ م.

زبیدی، محمد مرتضی الحسینی، *تاج العروس من جواهر القاموس*، دار الهدایة.

سبکی، تاج الدین بن علی، *طبقات الشافعیة الكبرى*، تحقیق محمود محمد الطناحی، عبد الفتاح محمد الحلو، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ق.

سیوطی، جلال الدین عبد الرحمن بن ابی بکر، *الإتقان فی علوم القرآن*، تحقیق سعید المنسوب، لبنان، دار الفکر، ۱۴۱۶ ق/ ۱۹۹۶ م.

\_\_\_\_\_، *الألیء المصنوعة فی الأحادیث الموضوعة*، تحقیق أبو عبد الرحمن صلاح بن محمد بن عویضه، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۷ ق/ ۱۹۹۶ م.

\_\_\_\_\_، *طبقات الحفاظ*، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۳ ق.

سعدی خزرچی، أحمد بن القاسم، *عیون الأنباء فی طبقات الأطباء*، تحقیق دکور نزار رضا، بیروت، دار مکتبه الحیاة.

سمعانی، ابی سعد عبد الکریم بن محمد، *الانساب*، تقدیم و تعلیق عبد الله عمر البارودی، چاپ اول، بیروت، دار الجنان، ۱۴۰۸ ق/ ۱۹۸۸ م.

شراوی شافعی، عبد الله بن محمد، *الإتحاف بحب الأشراف*، مصطفی بابلی حلبی، چاپ اول، مصر، ۱۳۸۵ ق.

شبلنجی، سید مؤمن بن حسن، *نور الابصار فی مناقب آل بیت النبی المختار*، مصر، ۱۳۰۸ ق/ ۱۸۳۶ م.

- شيبانى، أبو الحسن على بن أبى الكرم، الكامل فى التاريخ، تحقيق عبد الله القاضى، چاپ دوم، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٥ق.
- شيرازى أبو إسحاق، إبراهيم بن على بن يوسف، طبقات الفقهاء، تحقيق خليل الميس بيروت، دار القلم.
- صفورى، عبد الرحمن بن عبد السلام، نزهة المجالس ومنتخب الفوائد، تحقيق عبد الرحيم ماردينى، بيروت، دار المحبة، ٢٠٠٢/٢٠٠١م.
- شيرازى، سيد حسن، كلمة الإمام الحسن العسكرى، ١٤٢١ق / ٢٠٠٠م.
- صفدى، صلاح الدين خليل بن أيبك، الوافى بالوفيات، تحقيق أحمد الأرناؤوط و تركى مصطفى، بيروت، دار إحياء التراث، ١٤٢٠ق / ٢٠٠٠م.
- صبادى رفاعى، سيد محمد أبى الهدى، الجوهر الشفاف فى طبقات السادة الاشراف، سورية، ١٩٩٧م.
- ضبى أبو جعفر، أحمد بن يحيى بن أحمد بن عميرة، بغية الملتبس فى تاريخ رجال أهل الأندلس، قاهره، دار الكاتب العربى، ١٩٦٧م.
- صدوق، أبى جعفر محمد بن على بن الحسين بن بابويه، الخصال، تصحيح وتعليق على أكبر غفارى، مؤسسه نشر اسلامى وابسته به جامعه مدرسين قم، ١٤٠٣ق / ١٣٤٢ش.
- طبرسى، أبى منصور أحمد بن على، الإحتجاج، تحقيق سيد محمد باقر خراسان، نجف، دار النعمان ١٣٨٦ق / ١٩٦٦م.
- طبرانى، سليمان بن أحمد، المعجم الكبير، تحقيق حمدى بن عبدالمجيد السلفى، چاپ دوم، موصل، مكتبة الزهراء ١٤٠٤ق / ١٩٨٣م.
- طهرانى، آقا بزرگ، الذريعة إلى تصانيف الشيعة، چاپ سوم، بيروت، دار الأضواء، ١٤٠٣ق / ١٩٨٣م.
- طبرى، محمد بن جرير، تاريخ الطبرى، بيروت، دار الكتب العلمية.
- عكرى حنبلى، عبد الحى بن أحمد، شذرات الذهب فى أخبار من ذهب، تحقيق عبد القادر الأرناؤوط، محمودالأرناؤوط، چاپ اول، دمشق، دار بن كثير، ١٤٠٦ق.
- عبدالغنى، عارف احمد، الجوهر الشفاف فى انساب السادة الاشراف، دمشق، دار كنان، ١٩٩٧ق / ١٣٧٦م.
- علائى، أبو سعيد بن خليل، جامع التحصيل فى أحكام المراسيل، حمدى عبد المجيد السلفى، چاپ دوم، عالم الكتب، ١٤٠٧ق / ١٩٨٦م.
- فخر رازى، محمد بن عمر، مفاتيح الغيب، چاپ اول، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤٢١ق.
- فتنى، محمد طاهر بن على الهندى، قانون الموضوعات و الضعفاء، قاهره، مكتبه قيمه.
- فسوى، أبو يوسف يعقوب بن سفيان، المعرفة والتاريخ، تحقيق خليل منصور، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٩ق / ١٩٩٩م.
- قندوزى، سليمان بن ابراهيم، ينابيع المودة لذوى القربى، تحقيق سيد على جمال اشرف الحسينى، چاپ اول، ١٤١٦ق.
- قرمانى، أحمد بن يوسف، أخبار الدول و آثار الأول فى التاريخ، تحقيق فهيمى سعد - أحمد حطيط، چاپ اول، عالم الكتب، ١٤١٢ق / ١٩٩٢م.
- قزوینى، سيد الحسينى، موسوعة الإمام الجواد، تحقيق و إشراف أبو القاسم خزعلی، چاپ اول، قم، مؤسسه ولى عصر، ١٤١٩ق.
- قراغولى، محمود بن وهيب، جوهرة الكلام فى مدح السادة الأعلام، بغداد، ١٣٢٩ق.
- كلينى رازى، محمد بن يعقوب بن إسحاق، أصول من الكافى، تحقيق على أكبر غفارى، چاپ سوم، تهران، دار الكتب اسلاميه، ١٣٨٨ق.

كُتبي، محمد بن شاكر، *فوات الوفيات*، تحقيق على محمد بن يعقوب الله/عادل أحمد عبد الموجود، چاپ اول، بيروت، دار الكتب علميه، ۲۰۰۰م.

كناني، أبو الحسن علي بن محمد، *تنزيه الشريعة المرفوعة عن الأخبار الشنيعة الموضوعة*، تحقيق عبد الوهاب عبد اللطيف، عبد الله محمد الصديق الغماري، چاپ اول، بيروت، دار الكتب علميه، ۱۳۹۹ق.

مسعودي، علي بن حسين، *مروج الذهب ومعادن الجوهر*، قم، هجرت، ۱۴۰۴ق/ ۱۳۶۳ ش/ ۱۹۸۴م.

مزي، يوسف بن الزكي، *تهذيب الكمال*، تحقيق د. بشار عواد معروف، بيروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۰ق/ ۱۹۸۰م.

مقرئ تلمساني، أحمد بن محمد، *نفخ الطيب من غصن الأندلس الرطيب*، تحقيق د. إحسان عباس، بيروت، دار صادر، ۱۳۸۸ق.

مرعشي، سيد شهاب الدين، *شرح إحقاق الحق*، تصحيح سيد إبراهيم ميانجي، قم، كتابخانه آية الله العظمى مرعشي نجفي.

مقدسي، محمد بن أحمد، *العقود الدرية من مناقب شيخ الإسلام أحمد بن تيمية*، تحقيق محمد حامد الفقي، بيروت، دار الكاتب العربي.

مقدسي، أبو الفضل محمد بن طاهر المعروف بابن القيسراني، *معرفة التذكرة في الأحاديث الموضوعة*، تحقيق شيخ عماد الدين أحمد حيدر، بيروت، مؤسسة الكتب الثقافية، ۱۴۰۶ق/ ۱۹۸۵م.

مجلسي، محمد تقى، *روضه المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه*، تحقيق سيد حسين موسوى كرماني و شيخ على پناه اشتهااردى، بنياد فرهنگ اسلامى حاج محمد حسين كوشانپور.

مفيد، محمد بن محمد بن نعمان عكبرى، *أوائل المقالات*، تحقيق شيخ إبراهيم انصارى، چاپ دوم، بيروت، دار المفيد ۱۴۱۴ق/ ۱۹۹۳م.

موسوى بجنوردى، محمد باقر، *دائرة المعارف بزرگ اسلامى*، مركز دائرة المعارف بزرگ اسلامى، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۴ش.

نقوى سيد حامد، *خلاصة عيقات الأنوار*، تهران، مؤسسه بعث.

نيشابورى، مسلم بن الحجاج أبو الحسين، *صحيح مسلم*، تحقيق محمد فؤاد عبد الباقي، بيروت، دار إحياء التراث العربى.

نجاشى، أحمد بن على، *فهرست أسماء مصنفى الشيعة*، تحقيق سيد موسى شبيرى زنجانى، نشر اسلامى وابسته به جامعه مدرسین.

هيثمى، على بن أبى بكر، *مجمع الزوائد و منبع الفوائد*، قاهره، دار الريان.

هندى، محمد بن مبین، *وسيلة النجاة*، چاپ گلشن فيض لکهنو.

يعقوبى، أحمد بن أبى يعقوب، *تاريخ يعقوبى*، بيروت، دار صادر.

يافعى، أبو محمد عبد الله بن أسعد، *مرآة الجنان وعبرة اليقظان*، القاهرة، دار الكتاب اسلامى، ۱۴۱۳ق/ ۱۹۹۳م.

يخصبى اندلسى، عياض بن موسى، *ترتيب الممارك وتقرير المسالك لمعرفة أعلام مذهب مالك*، تحقيق محمد سالم هاشم، چاپ اول، بيروت، دار الكتب علميه ۱۴۱۸ق/ ۱۹۹۸م.